

دین و قومیت؛ توافقات و تعارضات

علی قانیدی باردهی*

عبدالحسین مظفری وانانی**

چکیده

جستار حاضر با روش کتابخانه‌های - توصیفی در پی آن است که قومیت و قوم‌مداری را تبیین کرده و رابطه آن را با دین مشخص نماید. قومیت اصطلاحی است که در طول فرایندهای اجتماعی پدید می‌آید و ویژگی‌هایی نظیر حس برتری‌طلبی، بازتولید سنت‌های خود از طریق انجام مناسک و اعمال خاص، تأکید بر نژاد گروه خود، تأکید بر اجداد و نیاکان و غیره را دارد. قومیت با نژاد تفاوت‌های اساسی دارد؛ ولی از آن بی‌نیاز نیست و همواره نژاد را یکی از عناصر اصلی تمایزهای قومی می‌داند. این ویژگی‌ها تقریباً در برخی ادیان تماماً یافت می‌شوند و بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که دین نیز با قومیت دارای اشتراکات بوده که البته نباید افتراقات آن‌ها را نادیده گرفت. از جمله اشتراکاتی که در پژوهش حاضر به آن اشاره شده است می‌توان به مناسک‌گرایی، طرد دیگری، پرستش نیاکان اشاره کرد که تقریباً در ادیان ابتدایی و قدیم و نیز در ادیان امروزی به چشم می‌خورد. تفاوت‌هایی که میان دین و قومیت می‌توان به آن‌ها اشاره کرد عبارتند از عدم وابستگی سرزمینی و نیز ملیت‌گرایی و وطن‌دوستی و میهن‌پرستی.

واژگان کلیدی: دین، قومیت، تعارضات، توافقات، نژاد.

مقدمه

* کارشناسی ارشد، ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه شهرکرد. ali2345ghaedi@gmail.com

** کارشناسی دبیری الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد. abdolhossein1254@gmail.com

با گذشت زمان و تکامل حیات بشری، آن چیزی که همیشه در این میان نگاه‌ها را به سمت خود جلب کرده دین بوده است. دین از ابتدای حضور بشر در کره خاکی به شکل‌های گوناگونی در جریان تکامل حیات وی حضور داشته است. تنها موضوعی که هیچ‌گاه در حیات بشری غایب نبوده دین بوده است. اما باید در نظر داشت که دین تنها به یک صورت و با یک نوع فرم نقش‌آفرینی نکرده است؛ بلکه در دوره‌ای به یک شکل و در مکانی به شکل دیگر جلوه‌گر بوده است. دین را با موضوعات فرعی بسیاری که در طول تاریخ و در دوره‌های معین در حیات بشر ظهور کرده است، می‌توان مورد بررسی و نقد قرار داد و ریشه‌های نزدیک آن‌ها را یافت. در پژوهش حاضر به رابطه بین دین با قومیت و قوم‌گرایی پرداخته شده است و ضمن بررسی تاریخچه کوتاهی از ظهور واژگانی دو مفهوم دین و قومیت، توافقات و تعارضات هر یک نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد و نیز روشن می‌شود که دین بر قومیت غلبه دارد یا قومیت بر دین غالب است و همچنین کدام یک از صورت‌های دین، با قومیت سازگاری بیشتری دارد. همچنین به این سوال پاسخ داده می‌شود که آیا دین ریشه‌ای در قومیت دارد یا خیر. علی‌رغم پژوهش‌های بسیاری که در زمینه دین و قومیت صورت گرفته است، تقریباً پژوهشی که به صورت کلی و با نگاه هستی‌شناسانه صورت گرفته باشد وجود ندارد. غالب پژوهش‌های که در این زمینه وجود دارند، با نگاه جزئی و مطالعه موردی و میدانی و بر روی موردی خاص صورت گرفته‌اند.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش کتابخانه‌های - نقدی توصیفی استفاده شده است. بعد از جمع‌آوری مطالب و طبقه‌بندی و تفکیک هر یک از مطالب با استفاده از نظرات گوناگون در حوزه دین و نیز قومیت، به نقد و بررسی آن مطالب پرداخته شده است.

توضیح بیشتر اینکه در این پژوهش در قسمت‌هایی از ورود به جزئیات پرهیز شده و صرفاً رویکردهای آن قسمت از دیدگاه‌ها که مرتبط با پژوهش بوده‌اند، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

اگرچه در زمینه قومیت و دین و نقش آن‌ها پژوهش‌هایی صورت گرفته است، اما هیچ کدام از آن‌ها به‌طور خاص به رابطه دین و قومیت و مصادیق هر یک از این مفاهیم نپرداخته‌اند. بسته و گریخته، پژوهش‌هایی صورت گرفته که برخی جزئی و برخی به صورت کلی به مواجهه دین و قومیت پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با تأکیدی که بر مؤلفه‌های اصلی قومیت دارد، در آن سعی شده است تا هریک از این مؤلفه‌ها را واکاوی کرده و تعارضات و اشتراکاتی را که با دین دارد مورد بررسی قرار دهد.

- یعقوب فروتن در پژوهشی با عنوان «تمایزات قومی دینداری در ایران» با استفاده از الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با نگرش دینی در بین هفت گروه قومی مشتمل بر گروه‌های قومی ترک، ترکمن، کرد، گیلک، لر، لک و مازنی بررسی تطبیقی کرده است. تجزیه و تحلیل‌های این مقاله، مبتنی بر داده‌های پژوهشی پیمایشی است که جمعیت نمونه آن را در مجموع، تعداد ۵۲۰۰ نفر مردان و زنان ۱۵ ساله و بیشتر ساکن نقاط شهری و روستایی ۱۲ شهرستان منتخب ایران تشکیل می‌دهد.

- سید حسین سراج‌زاده و همکاران در پژوهشی با عنوان «مطالعه کیفی مذهب و قوم‌گرایی در میان گردهای شیعه و سنی» با رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی رابطه قوم‌گرایی و مذهب در میان گردهای ایران را مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش، روش کیفی است و داده‌های کیفی با استفاده از شیوه مصاحبه عمیق جمع‌آوری شدند. تجزیه و تحلیل یافته‌ها به وسیله نظریه زمینه‌ای صورت گرفته است. ۳۱ نفر از گردهای شیعه

و سنی ساکن شهرستان‌های مختلف استان کرمانشاه در این مطالعه مشارکت داشته‌اند این مشارکت طبق روش نمونه‌گیری کیفی/ هدفمند و معیار اشباع نظری بوده است و درک و تفسیر افراد مشارکت‌کننده نسبت به پدیده‌ی قوم‌گرایی و رابطه‌ی آن با مذهب مورد تحلیل واقع شده است.

- حسین جهان‌تیغ و همکاران نیز در مقاله‌ای با عنوان «تقدم مذهب بر قومیت: سازمان‌ها و نهادهای اسلامی حنفی‌مذهبان بلوچستان ایران» با استفاده از روش پدیدارشناسی و مصاحبه مشارکتی، بررسی (مبانی معرفتی) و (مبانی غیرمعرفتی) تبیین کرده است که بر طبق شیوه تجدیدی نو براساس روایتی که ابوداود، در کتاب سنن خود از پیامبر نقل قول می‌کند که فرمودند: «ان الله یبعث علی رأس کل مائة سنه من یجدد لها دینها»؛ «خداوند در ابتدای هر صد سال کسی را مبعوث می‌کند تا دینش را احیا کند». در این روایت «مَن» موصوله به شخص و به مجامع و مراکز دینی اشاره دارد. در نتیجه نهضت علمی دینی‌ای توسط جامعه اهل سنت بلوچ به وجود آمده و از زوج خویش، یعنی قومیت، پیش رفته و مقدم شده‌اند.

مفهوم دین

دین (Religion) یک اصطلاح کلی است که در اکثر زبان‌های جدید برای اشاره به مفاهیم مربوط به خدا و الهه‌ها و سایر موجودات معنوی به کار می‌رود (هینلز، ۱۳۹۳: ۳۰۲). با این تعاریف، دین را نمی‌شود تعریف کرد مگر اینکه خصلت‌ها و ویژگی‌هایی که در همه جا با دین همراه هستند توجه شود. بر این اساس تعریف و سخن گفتن از دین بیش از هر مفهوم دیگری دشوار است؛ زیرا مفهوم دین در درجهٔ اول مفهومی انتزاعی است و مصداقی در عالم واقع ندارد و بعد از آن هر تعریفی از این مفهوم انتزاعی جامعیت و مانعیت را به همراه نخواهد داشت؛ ولیکن با قرار گرفتن مفهوم دین

در کنار مفاهیم دیگر در بررسی‌های تحقیقی و توصیفی به نظر می‌رسد می‌توان از تعاریفی که نزدیک به موضوع مورد بحث هست بهره جست.

امیل دورکیم در تعریف خود از دین بر وجه اجتماعی دین تأکید کرده و معتقد است دین دستگاه همبسته‌ای از اعمال و باورهاست که پیروان را در یک اجتماع واحد به نام امت متحد می‌کند (دورکیم، ۱۴۰۰: ۶۳). در این بین تعریف متکلمان از دین نیز قابل توجه است. متکلمان معتقدند دین قانون الهی است که شامل اصول و فروع می‌شود (آزادگان، ۱۳۹۲: ۳۴). نگاه جامعه‌شناسان به دین بسیار مهم است. از دیدگاه جامعه‌شناسان دین یک نهاد اجتماعی است. از نظر جامعه‌شناسان دین در مراحل ابتدایی خود مانند جادوی ابتدایی است به معنی که جادوگر و دیندار هر دو سعی دارند تا هستی را رام کرده و تامین آسایش برای خود کنند (توفیقی، ۱۳۹۰: ۵). انسان ابتدایی بعد از آنکه از مسلط شدن بر ارواح عاجز ماند، بر آن شد تا رضایت آنان را جلب کند و از آنان استمداد جوید. جادوگری برای جلب همدردی ارواح است (دورانت، ۱۳۹۷: ۳۸۶).

تعریف کارل مارکس از دین نیز در اینجا قابل توجه است؛ زیرا در توصیف قومیت اشاره شده است که در طول فرایندهای اجتماعی به وجود آمده و هیچ نگاه فطری و مادرزادی به آن نیست. مارکس نیز معتقد است دین آفریده انسان است و در طول زمان شیئیت یافته است. وی می‌گوید دین مانند افیون است که باعث می‌شود کسی نتواند به درستی فکر کند و ممکن است هرچیزی را باور کند و نیز می‌گوید دین تنها به دلیل اینکه افراد خواهان آن‌اند وجود دارد (دیلینی، ۱۴۰۰: ۱۱۴). در قومیت نیز ویژگی‌هایی یافت می‌شود که با تعریف مارکس مطابقت دارد.

مفهوم قوم، قومیت، قوم‌مداری و نژاد

اهمیت تعریف و روشن ساختن مفاهیم نقش بسیار مهمی در یک پژوهش دارد. با روشن ساختن مفاهیم مهم یک گام برای فهم بهتر آنچه که قرار است ارائه شود برداشته می‌شود. در ادامه به بررسی مفاهیم قوم، قومیت، قوم‌مداری و نژاد می‌پردازیم. در تعریف قومیت آمده است که این واژه از واژه *ethnos* یونانی نشأت می‌گیرد که در اصل دارای معنی بت پرست یا کافر است. این مفهوم در این معنا در انگلیسی از قرن چهاردهم تا میانه قرن نوزدهم استفاده می‌شد. در جامعه‌شناسی، قومیت به هویت نژادی، زبانی یا ملی (چه درک شده و چه واقعی) مشترک گروهی اجتماعی اشاره می‌کند. قومیت اشکال زیادی از هویت جمعی شامل اشکال فرهنگی، دینی، ملی و خرده فرهنگی را ادغام می‌کند (فیوشت و ریستا، ۱۳۹۷: ۲۳۷).

در تعریف دیگر برای این واژه آمده است که قوم عموماً به یک گروه جمعیتی است که دارای یک نام باشند و خود را از یک اصل می‌دانند و از سنت فرهنگی مشترکی سرچشمه گرفته‌اند. فرهنگی که ادعا دارد متعلق به یک زبان، یک سرزمین و یک تاریخ واحد است (کلودریویر، ۱۴۰۰: ۲۵). در تعریف و توضیح قومیت گفته شده است که معنای مطلق اجتماعی از آن دریافت می‌شود. همچنین کارکردها و نگرش‌های فرهنگی جمع مشخصی از مردم مورد اشاره قومیت است که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌کند. افراد گروه‌های قومی از نظر فرهنگی خود را متمایز از دیگر گروه‌های جامعه می‌پندارند و دیگر گروه‌های اجتماعی نیز همین نگاه را به آن‌ها دارند. ویژگی‌های مختلفی برای تفکیک گروه‌های قومی از هم‌دیگر مورد توجه و تأکید است؛ اما رایج‌ترین آن‌ها را می‌توان در زبان، تاریخ، یا اجداد (واقعی یا خیالی)، دین و شیوه‌های پوشاک یا آرایش دانست. تفاوت‌های قومی به طور کامل آموختنی‌اند و این موضوعی است که در آغاز کار واضح و بدیهی ظاهر می‌شود. در واقع هیچ مسئله‌ای که فطری و

مادرزادی باشد در قومیت دیده نمی‌شود. قومیت مسئله‌ای تماماً اجتماعی بوده که در طول زمان تولید و بازتولید می‌شود (گیدنز، ۱۳۹۹: ۳۵۹).

اصطلاح قومیت برای معنادار کردن نوع ویژه‌ای از تفاوت‌های فرهنگی مورد استفاده قرار گرفت؛ ولی مجموعه معناهای تقریباً گوناگونی را به خود می‌گیرد. آنچه تاریخ کوتاه این اصطلاح نشان می‌دهد این است که قومیت معناهای چندگانه‌ای در بر دارد (مالشویچ، ۱۳۹۹: ۱۳).

در رابطه با قوم‌مداری گفته شده است که افراد یک جامعه برتر دانستن فرهنگ ویژه‌شان را در آن اظهار می‌کنند. در نتیجه روی‌آوری افراد به قوم‌مداری ناشی از سنت‌ها و عادات و نیز رویکردهایی که توسط اجتماع به افراد تلقین می‌شود. احساس برتری در هنگام داوری و قضاوت یک گروه قومی درباره گروهی دیگر ناشی از همین مسئله است.

نژاد به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که بر اثر نسل‌ها اختلاط درون‌گروهی ویژگی‌های جسمانی یا زیست‌شناختی مشترک پیدا کرده باشند (کوئن، ۱۳۹۲: ۴۴).

همچنین باید به این نکته توجه داشت که از دیدگاه جامعه‌شناختی نمی‌توان بین قومیت و نژاد تمایز قائل شد؛ زیرا چنین تمایزی به منزله در نظر نگرفتن آن بخش از فرآیندهای اجتماعی است که باعث شکل‌گیری تقسیمات بین قومیت و نژاد طبق ویژگی‌های جسمانی می‌شوند. نژاد مفهومی رایج و افسانه‌ای عامیانه است که تفاوت‌های قومیتی خاص را به تفاوت‌های عمده تبدیل می‌کند (مالشویچ، ۱۳۹۹: ۲۰).

میان قوم و قبیله نیز نمی‌توان تفاوت گذاشت. قبیله این اصل را مهم می‌شمارد که در حالت عادی یک واحد سیاسی به شمار بیاید و نیز قبیله یا به تنهایی یک جامعه مستقل

است یا بخشی از یک اتحاد قبیله‌ای است؛ یعنی بخشی از یک اتحاد سیاسی که وظایف معینی در حوزه سیاست برعهده دارد (ویر، ۱۴۰۰: ۴۶۱).

نظریه ماکس وبر

پدر بنیان‌گذار جامعه‌شناس به وضوح و گستردگی به روابط قومی پرداخته و نه تنها بر گزارش اصیل و نظام‌مندی از قومیت ارائه کرده است که نظریه او هنوز چارچوب تبیینی نیرومندی برای بررسی جامعه‌شناسانه روابط قومی محسوب می‌شود.

علی‌رغم اینکه وبر طرح بسیار دقیق و جامعی برای روشن ساختن روابط قومی ارائه کرده است اما می‌توان چهار اصل بنیادین نظریه قومی او را در موارد زیر خلاصه کرد؛

۱. صورتی از منزلت اجتماعی

۲. دستورالعمل‌های ایجاد انحصار اجتماعی

۳. گوناگونی اشکال قومیتی ساماندهی اجتماعی

۴. قومیت و بسیج سیاسی

تعریف وبر از گروه‌های قومی در این مسئله که گروهی انسانی که به نیای مشاع خود به دلیل همانندی‌های فیزیکی یا همانندی‌هایی که در آداب و رسوم یا هر دو یا به دلیل خاطرات گذشته استعماری یا مهاجرت یا برعکس عقیده ذهنی دارند خلاصه می‌شود.

به زعم او اهمیتی ندارد که در عالم عینی، رابطه خونی و واقعی بین این گروه‌ها وجود داشته باشد یا خیر. بنابراین مسأله مهم در اینجا آن است که اولاً قومیت تنها بر اساس

عقیده گروهی خاص شکل می‌گیرد و اگر گروهی دارای اشتراک عقیده وجود نداشته باشد، گروه قومی هم وجود شکل نخواهد گرفت. دوم آن که قومیت ریشه در عقیده‌ای

واحد و پرقدرت و عقیده به نیای مشترک دارد و سرانجام این‌که گرچه عقیده به جد

مشترک در بیشتر مواقع تخیلی است؛ ولی طبق شباهت فرهنگی یا فیزیکی یا بنا بر خاطرات جمعی مشترک همواره تقویت و مورد تایید دوباره قرار می‌گیرد.

از نظر وبر قومیت مانند دیگر گروه‌های منزلتی، دوگانه بوده که برای به وجود آمدن آن تخیل اجتماعی، افتخار و غرور امری ضروری است. قومیت حاصل جامعه‌پذیری مانند آموزش و پرورش است. قومیت در سبک خاصی از زندگی بروز پیدا می‌کند و با موفقیت‌آمیز بودن مدعی آن نوعی احترام اجتماعی به همراه دارد. عضوی از آن بودن، نوعی احساس غرور به فرد می‌دهد (همان، ۴۷-۴۹).

ماکس وبر در چهارچوب زمانش این موضوعات را در رابطه با طبقه منزلت و حزب مورد بحث قرار می‌دهد. اگرچه نژاد و قومیت بر اساس تفاوت‌های زیستی و اجتماعی تعریف شده بودند؛ اما وبر می‌گوید این تفاوت‌ها نه طبیعی بلکه به صورت اجتماعی تعیین می‌شدند. نظر وبر درباره قومیت را به عنوان هویت متصور است. گروه‌های قومی آن گروه‌های انسانی‌اند که باوری ذهنی را در تبار مشترکشان به خاطر تشابهات نوع جسمی یا تشابهات رسوم یا هر دو یا به دلیل خاطرات و مهاجرت می‌پذیرند. این باور باید برای اشاعه شکل‌گیری گروه مهم باشد. به نظر وبر نه تنها تفاوت‌های زیست‌شناختی بلکه رسوم، پوشاک، خوراک، مسکن و تقسیم کار بین زنان و مردان یک گروه قومی نیز هست که آن را می‌سازند. نه فقط ویژگی‌های جسمانی و فرهنگی که دریافت‌های ذهنی از این جنبه‌ها نیز مهماند. قومیت به صورت خودکار منجر به شکل‌گیری گروه نمی‌شود اگرچه این شکل‌گیری را تسهیل می‌سازد. وبر درک قدرتمندی از نقش تاریخ در شکل‌گیری دریافت‌ها درباره نژاد و قومیت دارد او چنان به گروه‌های قومی نگاه می‌کند که دارای خاطراتی از گذشته‌ای مشترک، دلبستگی‌ها به سرزمین و سنت‌های معین هستند. وبر در بحث خود درباره نژاد و قومیت نیز توجه را

به نقش دین جلب می‌کند. از یک طرف او دین را به عنوان مشروعیت برای تفکیک گروه‌های اقلیت از اکثریت می‌بیند چنانکه در مورد یهودیان اروپایی مثال می‌آورد. از طرف دیگر وبر ادعا می‌کند که همچون در همه گروه‌های منزلتی، موقعیت گروه نژادی یا قومی بر سوگیری دینی‌اش موثر است (فیوشت و رپستا، ۱۳۹۷: ۲۳۷-۲۴۰)

نظریه امیل دورکیم

دورکیم قومیت را عمدتاً پسمانده اعصار پیشین می‌داند؛ ولی به نیروی قابل توجه ادغام و هم‌گرایی گروهی و روحیات اجتماعی نیز توجه داشت. از دیدگاه دورکیم همبستگی صرف مکانیکی جامعه بیش از وضعیت نابسامانی، به نفع شرایط ادغام اجتماعی است. همچنین وی با تحلیل عقاید و رویه‌های مذهبی به عنوان نیرویی برای همگرایی اخلاقی جامعه استدلال می‌کرد که مذهب پدیده‌ای به شدت جمعی است که جامعه از طریق آن خویشان را ستایش می‌کند. دورکیم توتمیسم را ساده‌ترین شکل سنت مذهبی می‌داند که اصول آن قطع نظر از پیچیدگی‌های هر مذهب می‌تواند به مذاهب دیگر نیز تعمیم داده شود.

مذهب که در درجه اول نیروی اجتماعی حافظ همبستگی درونی جامعه است همچون قدرتی جهان شمول و بی‌همتا تلقی می‌شود که نقش مشابهی را در هر دو جامعه «ابتدایی» و مدرن دارد. ممکن نیست جامعه‌ای یافت شود که در فواصل منظم نیازمند توجه و تأیید دوباره احساسات و اندیشه‌های جمعی که یگانگی و هویت او را می‌سازند، نباشد. در این مورد هویت قومی از راه تأیید دوباره احساسات و اندیشه‌های جمعی و به عبارت دیگر از طریق ایجاد نوعی خودآگاهی جمعی حفظ و تقویت می‌شود. نخستین کار ویژه اجتماع قومی را باید در قدرت هنجاری آن دید. عضویت گروهی، پارامترهای رفتار اجتماعی و لذا اخلاقی را معین می‌سازد. گروه‌های قومی

موجد یگانگی ارزش‌های اخلاقی می‌شود که با مشارکت فعال در آئین‌های گروهی حاصل می‌شود. به زبان خود دورکیم به برکت فریاد کشیدن همانند یکدیگر جاری کردن کلمات مشابه و گرفتن ژست‌های همانند، افراد چیز واحدی به دست می‌آورند و توافقی را تجربه می‌کنند و خلاصه به برکت همانندی در این گونه حرکات، گروه اجتماعی به احساس هویت می‌رسد و بدین‌سان قدم به عرصه هستی می‌نهد. از این رو برای بقا یافتن قومیت ضروری است نمادهای قومی به صورت دوره‌ای و منظم باز تأیید شوند. از این نظر هیچ تفاوت اساسی بین نمادها و آئین‌های مذهبی آشکار با نمادهای عرفی و اسمی وجود ندارد؛ بزرگداشت مرگ قهرمانان بزرگ، پیکارهای قومی مساوی با مراسمی است که یهودیان برای بزرگداشت خروج از مصر یا مسیحیان برای بزرگداشت به صلیب کشیدن مسیح برگزار می‌کنند. اگر این نمادها به صورت آئینی و مراسمی مورد تأکید و تأیید مجدد قرار نگیرند، هویت (قومی) فرو می‌پاشد و نظام اخلاقی جامعه فرو می‌ریزد (مالشویچ، ۱۳۹۹: ۴۰-۴۲).

وجوه اشتراک و افتراق دین و قومیت

وجود نوعی قوم‌مداری ذاتی در انسان‌ها باعث می‌شود که هیچ کاری چه برای امثال هندی‌ها، چه برای اعراب، چه برای فرانسوی‌ها ساده‌تر از بد گفتن از دیگران نباشد. هر کس با توجه به زبان و صورت ظاهر و رفتارهای روزمره خود را به اجتماعی متعلق می‌داند که ارزش‌های آن را پذیرفته است. همین فرد گرایش به آن دارد که دیگرانی را که شبیه به او نیستند طرد کند و به زیر انتقاد بگیرد و به آن‌ها کم بها بدهد. در قوم‌مداری فرد صورت‌های اخلاقی، دینی و اجتماعی سایر اقوام را با سنجه‌های قوم مورد قبول خود ارزش‌گذاری می‌کند و بدین صورت تفاوت‌های ناشی از ارزش‌گذاری را به ناهنجاری‌های آن‌ها ربط می‌دهد. قوم‌مداری را می‌توان در تک‌تک عرصه‌های

اجتماعی از جمله در غرور و تکبر محلی، صنفی‌گرایی دانشجویان یا کارکنان یک موسسه، نابردباری دینی و در تضادها و تعارض‌های بین‌المللی به شکل کنش‌ها و واکنش‌های خطرناکی که نظم اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد دید. قوم‌مداری را می‌توان با بیگانه‌گرایی نیز مربوط دانست. بیگانه‌گرایی که آن را می‌توان نوعی تمایل به پدیده‌های غریب یعنی گرایش به اشیا و رفتارهای عجیب و شگفتی‌آور دیگران دانست چنانچه با رویکردی تحقیرآمیز نسبت به آن‌ها همراه باشد می‌تواند به قوم‌مداری منجر شود و زمانی که به نفی دیگری و خصومت با او برسد، به نژادگرایی منتهی می‌شود (کلودریویر، ۱۴۰۰: ۲۳-۲۴). بر اساس این تعریف در برخی ادیان موجود در جهان نیز این ویژگی یافت می‌شود. ادیانی که بنیاد آن‌ها بر شریعت و شریعت‌گرایی بنا شده است و به تعبیر دیگر فقه و احکام شرعی آن‌ها نقش پر رنگی در مناسبات و تعاملاتشان دارد، در طرد «دیگری» با قومیت مشترک‌اند.

قومیت با ایدئولوژی تباری نیز همانندی دارد؛ زیرا برخاستگاه شخص به عنوان بخشی از هویت اجتماعی‌اش تأکید دارد. هر جامعه‌ای حاصل یک فرایند تاریخی طولانی و متنوع بوده است. انسان‌ها اعم از باسواد و بی‌سواد به این فرایند طولانی و متنوع آگاهی دارند و آگاهی به گذشته گروه غالباً برای اعتباردهی به حال آن عمل می‌کند. مفاهیم تاریخی در جهت برانگیختن وفاداری گروهی، میهن پرستی، وفاداری به سازمان‌هایی چون ارتش و سازمان مذهبی به کار می‌روند. یکی از ویژگی‌های مشترک و اسفبار جوامع چند قومی کاربرد رده‌های قومی برای محدود ساختن دسترسی به منابع و یا مشارکت کامل در تصمیم‌گیری سیاسی است. این فراگرد را آشکارتر از همه در جایی می‌توان دید که اعضای گروه مسلط بر جامعه در مورد رویه‌های قومی دیگر تبعیض قائل می‌شوند (بیتس و پلاگ، ۱۳۹۲: ۵۵۳). در دین این

قابلیت مشترک با قومیت وجود دارد که وفاداری گروهی را تقویت نموده و نظام یکپارچه‌ای تشکیل دهد و بر علیه تهدیدات خارجی یا تغییرات تدریجی که اتفاق می‌افتد عمل کند؛ اما در اکثر قریب به اتفاق ادیان موجود ملیت و میهن‌پرستی و تعلق داشتن به یک سرزمین خاص مورد توجه و تأکید نیست و لذا مشاهده می‌شود که مثلاً شخصی که در غرب مسلمان بوده و نیز شخصی دیگر در شرق مسلمان است و هر دو نیز به باورهای مشترکی اعتقاد دارند؛ پس بنابراین دین در این ویژگی با قومیت افتراق دارد و یکی نیست.

گرچه هر جامعه‌ای نوعی قوم‌مداری را برمی‌انگیزاند؛ اما همه اعضای جامعه به یک اندازه قوم‌مدار نیستند. برخی سنخ‌های شخصیتی بیشتر از سنخ‌های دیگر گرایش‌های قوم‌مدارانه دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهند افرادی که بر ضد یک گروه پیش‌داوری دارند غالباً علیه بسیاری از گروه‌های دیگر نیز تعصب دارند. کارایی قوم‌مداری در احساس وفاداری به گروه و بالا بردن سطح روحیه میهن‌پرستی و ملیت‌گرایی نمایان است. قوم‌مداری از طریق دفاع از وضع موجود همانند سپری است که در برابر تغییر ایستادگی می‌کند. نتیجه زیانبار قوم‌مداری در از دست دادن نوآوری‌ها و پیامدهای سودمند برای افراد جامعه آشکار می‌شود. نگاه سوء به افکار بیگانه و غلط‌پنداشتن آن‌ها دلیل این امر است. این موضوع باعث می‌شود که در یک جامعه اگر مسئله‌ای باید به سادگی حل شود، به دلیل عدم استفاده از راه‌حل‌های خارجی مدت زمان نامعینی حل نشده باقی بماند. افراطی‌ترین شکل قوم‌مداری نیز طرد خردمندی و دانش فرهنگ‌های دیگر مشاهده می‌شود که نتیجه‌ای جز از بین رفتن تبادل و غنای فرهنگی نیست (کوئن، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۵). تعصب و طرد دیگری و نیز پیش‌داوری و بدگمانی در برخی ادیان وجود دارد که باعث می‌شود گفتگوی بین‌الادیانی میان پیروان رخ ندهد و

از این گذشته حتی در جوامعی که دین حکمرانی می‌کند این طرد دیگری به تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره بسط داده شود. دین در این موضوع با قومیت ریشه مشترک دارد.

بسیاری مردم قومیت را محور هویت فردی و گروهی تلقی می‌کنند. قومیت قابلیت این را دارد که با گذشته پیوند محکمی داشته باشد و در اغلب موارد از طریق برپاداشتن سنت‌های فرهنگی بازتولید می‌شود. قومیت پدیده‌ای سیال و قابل انطباق با اوضاع و احوال دگرگون شونده است. استفاده از برچسب‌های قومی خطر ایجاد جناح‌بندی‌های میان «ما» و «آن‌ها» را به دنبال دارد که در آن برخی از بخش‌های جمعیت، قومی محسوب می‌شوند و دیگران غیر قومی (گیدنز، ۱۳۹۹: ۳۶۰).

قوم‌مداری در روابط درون‌گروهی، پیوسته نقش عمده‌ای داشته است. وقتی یک گروه قومی یا نژادی، شیوه زندگی‌اش را برتر می‌انگارد و اعضای آن را هوشمندتر از گروه‌های دیگر می‌داند، شناختن قدر و ارزش سبک‌های زندگی گوناگونی که سبک زندگی متفاوت با گروه خود را دارند، بسیار دشوار می‌یابد. قوم‌مداری غالباً نمی‌گذارد که گروه‌های مسلط و اقلیت با یکدیگر از در سازش درآیند و در نتیجه روابط متقابل سازنده‌ای با هم‌دیگر داشته باشند (کوئن، ۱۳۹۲: ۲۹۲).

اصطلاح «ما و آن‌ها» در برخی ادیان وجود دارد که «ما» جمعیتی است که هم‌عقیده-اند و اعمال و مناسک مشترکی را انجام می‌دهند و «آن‌ها» جمعیتی‌اند که هیچ وجه اشتراکی با این افراد نداشته و بعضاً گروه انحرافی خوانده می‌شوند. انجام سنت‌های فرهنگی گذشته برای باز تولید و زنده نگهداشتن آن سنت‌ها نیز در ادیان وجود دارد؛ اما باید توجه داشت که این کار در ادیان مختلف به گونه‌های متفاوت صورت می‌گیرد و به یک شکل نیست.

کسانی که بر لایه‌ها و زمینه‌های قدیمی قومیت معطوف‌اند همواره نوعی ارتباط میان قومیت و خویشاوندی و همچنین روابط قومی - عاطفی میان افرادی که نیاکان مشترک و گاه سرنوشت مشترک این جهانی برای خود تصور می‌کنند، اعتقاد دارند. هویت قومی در اینجا نقش اساسی و عنصر محوری تحول شخصیت پنداشته شده که ارتباط تنگاتنگ و نزدیک با تصور «خود» مراحل اولیه جامعه‌پذیری، آموزش زبان یا اعتقادات مذهبی و سیاسی دارد (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۳). در ادیان ابتدایی و در برخی از ادیان امروزی، جد مشترک و اعتقاد به آن سرچشمه بسیاری نظریات و احکام دینی بوده و نقش بسیار مهمی در آن دین داشته است.

نتیجه‌گیری

قومیت مفهومی کاملاً اجتماعی است؛ یعنی در طی فرایندهای اجتماعی به وجود می‌آید و مانند نژاد نیست که بر ریشه‌ای زیست‌شناختی مشترک تأکید کند؛ اما در قومیت، نژاد می‌تواند نقش مهمی ایفا کند و قابل جداسدن از آن نیست. برتری‌طلبی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قوم‌مداری است و تقریباً در تمامی تعاریف این مفهوم به آن اشاره شده است. می‌توان در قومیت و قوم‌مداری نوعی خودشیفتگی جمعی نسبت به جمع‌های دیگر مشاهده کرد که باعث می‌شود ارتباطات و تعاملات افراد قوم با دیگری محدود شده و غنای فرهنگی از دست برود. قومیت و قوم‌مداری تقریباً از جهاتی با دین در معنای رایج، مناسبات و مشترکاتی دارد. برخی از ادیان را می‌توان قومی نامید؛ زیرا بنابر تعاریف قومیت، اعتقاد به نیای مشترک عاملی مهم در شکل‌گیری برخی ادیان داشته است. تمایزگذاری و تفکیک انسان‌ها به خودی و غیر خودی، انجام اعمال و مناسک برای بازتولید سنت‌های گذشته را می‌توان از اشتراکات مهم دین و قومیت دانست. در نظریات جامعه‌شناسان نیز به اشتراکات و روابط قومی اشاره شده

است. دورکیم بر نقش دین در همبستگی اجتماعی تأکید دارد که از این جهت آن را با روابط قومی دارای اشتراک می‌داند. ماکس وبر نیز دین را به عنوان مشروعیت برای جداسازی گروه‌های اقلیت از اکثریت می‌بیند. وبر مدعی است که در همه گروه‌های منزلتی، موقعیت گروه نژادی یا قومی بر سوگیری دینی موثر و اثرگذار است.

منابع

- احمدی، حمید. (۱۳۹۳) قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه و واقعیت. تهران: نشرنی.
- آزادگان، جمشید. (۱۳۹۲) تاریخ ادیان ابتدایی و قدیم. تهران: انتشارات سمت.
- بیتس، دانیل و پلاگ، فرد. (۱۳۹۲) انسان‌شناسی فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- توفیقی، حسین. (۱۳۹۰) آشنایی با ادیان بزرگ. تهران: انتشارات سمت.
- دورانت، ویل. (۱۳۹۷) لذات فلسفه. ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دورکیم، امیل. (۱۴۰۰) صور بنیانی حیات دینی. ترجمه باقر پرهام، تهران: نشرمرکز.
- دیلینی، تیم. (۱۴۰۰) نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی. ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نشرنی.
- ریویر، کلود. (۱۴۰۰) درآمدی بر انسان‌شناسی. ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشرنی.
- فیوشت، اینیر و ریپستا، پل. (۱۳۹۷) جامعه‌شناسی دین؛ رویکردهای کلاسیک و معاصر. ترجمه اکبر احمدی، تهران: انتشارات تمدن علمی.

- کوئن، بروس. (۱۳۹۲) *درآمدی بر جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات توتیا.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۹) *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشرنی.
- مالشوویچ، سینیشا. (۱۳۹۹) *جامعه‌شناسی قومیت*. ترجمه پرویز دلیرپور، تهران: انتشارات سبزان.
- وبر، ماکس. (۱۴۰۰) *دین، قدرت، جامعه*. ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.
- هینلز، جان. آر. (۱۳۹۳) *فرهنگ ادیان جهان*. ترجمه گروه مترجمان، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.